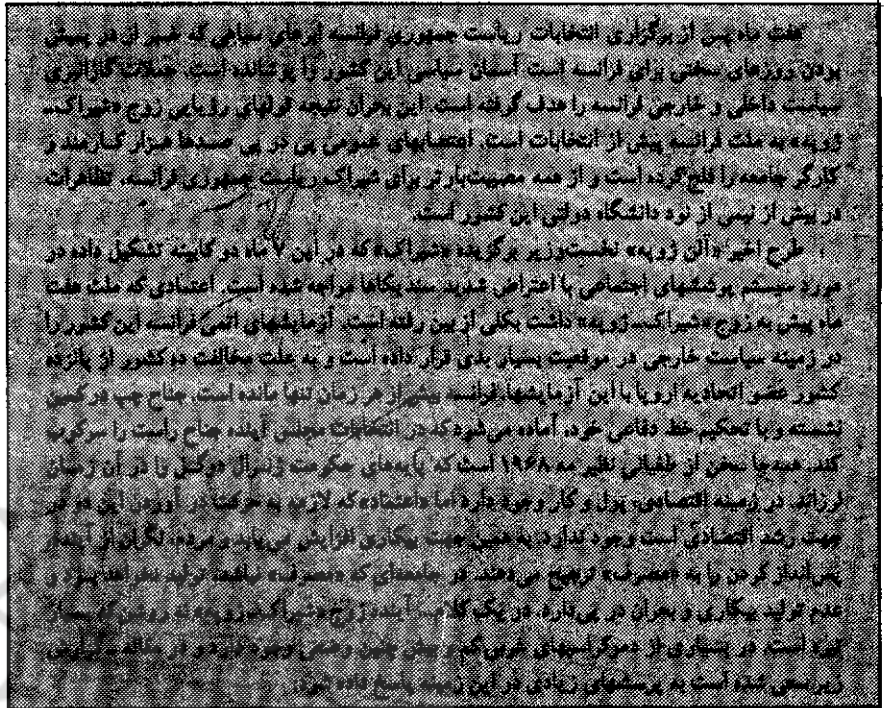


فرانسه هفت‌ماه پس از سقوط سوسیالیست‌ها

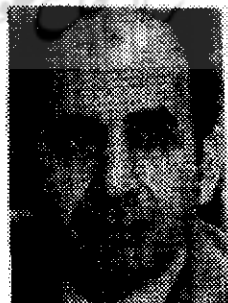
تحلیل توان و ناتوانی‌های دموکراسی است. امریکا راکه سیاست خارجی امپریالیستی دارد و سرمایه‌داری وحشی لجام گسیخته آن موجب شده چهره دموکراسی آن هر روز کم رنگ‌تر شود کنار می‌گذاریم که خود داستانی مفصل دارد. به اروپا باز می‌گردیم و در بین کشورهای اروپائی، فرانسه را انتخاب می‌کنیم که امروز از میان جوامع اروپائی بیشتر دستخوش بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. چرا چنین است؟ برای دادن پاسخ به این پرسش ناگزیریم به اردیبهشت ماه امسال بازگردیم:

ملت! اجازه ندهید هفت سال دیگر سوسیالیست‌ها بر شما حکومت کنند. چهارده سال است که فرانسوا میتران در کرسی ریاست جمهوری فرانسه مستقر است. او در اردیبهشت ماه ۱۹۸۱ انتخاب شد و طی ده سال پنجم نخست‌وزیر وی نتوانستند گره از مشکلات جامعه بکشانند. یکاری از یک میلیون به سه میلیون نفر رسید. کسری بودجه به ۳۲۰ میلیارد فرانک رسید، صندوق پوشش‌های اجتماعی ۷۰ میلیارد فرانک کسری دارد، قدرت خرید مردم کاهش یافته، سوء استفاده‌ها از منابع دولتی به رقم بی‌سابقه‌ای رسیده، مالیاتها بالا رفته، شورهای جوانان در شهرک‌های حومه شهرهای بزرگ توسعه یافته، فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده‌اند، شکاف اجتماعی به مرحله خطرناکی رسیده است، فرانسه توانمند امروز ناتوان شده است، عصیان و طغیان عمومی جامعه را تهدید می‌کند، نگذارید دلسون ژوسپین، کاندیدای حزب سوسیالیست جانشین فرانسوا میتران گردد، خطر رژوسپین، همه را تهدید می‌کند. من امروز به شما قول می‌دهم که اگر در کاخ الیزه مستقر شوم به همه مشکلات کنونی پایان دهم. مالیاتها کاهش می‌یابد، سالی ۴۰۰ هزار کار جدید بوجود می‌آوریم، کسری بودجه پوشش‌های اجتماعی را بدون مالیات جدید جبران می‌کنیم. مبارزه با بیکاری محور برنامه من است. شکاف کنونی اجتماعی پر خواهد شد. لروت ناشی از تولید عادلانه تقسیم خواهد شد، حقوق طبقات کم درآمد افزایش می‌یابد، ساعات کار را کاهش می‌دهیم و بودجه آموزش و پرورش افزایش خواهد یافت.

چنین بود رؤیائی که «ژاک شیراک» که برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری فرانسه در مورد آینده برای ۲۸ میلیون رأی‌دهنده فرانسوی ترسیم کرد. طی یک سال از شهری به شهر دیگر، و از میتینگ به میتینگ دیگر می‌رفت. با ۱۲۰ میلیون فرانک هزینه



دموکراسی و دیکتاتوری در اینست که مردم می‌دانند کسانی که از صندوقهای رای بیرون می‌آیند برگزیده خود آنها هستند، اما در رژیمهای دیکتاتوری که انتخاب شوندگان برگزیده واقعی ملت نیستند یک اعصاب و یا تظاهرات کافیت که زلزله سهمگینی در ارکان دولت بوجود آورد.



دموکراسی در برابر طوفانهای سیاسی استوار است اما بنیاد دیکتاتوری با یک نسیم سیاسی بر باد می‌رود. چنین است صفت مشخصه دو نظام دموکراسی و دیکتاتوری. ●●●●

اینک به نیت اصلی این مقال پردازیم که تفسیر و

نوشته دکتر منصور تاراجی - پاریس

صورت مسأله این است: بیکاری، بیماری مزمن جوامع غربی «ایدی» خطرناکی شده است. فعالیت احزاب سیاسی و سندیکاها کارگری و کارمندان دولت، اعتصابها و تظاهرات وسیع روزانه را در پی دارد. فشار افزایش مالیاتها و کاهش خدمات اجتماعی بر دوش طبقات کم درآمد سخت سنگینی می‌کند. از آمریکا تا اروپا محرومان از پیشرفتهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آشکارا شورش می‌کنند، اما دولتها همچنان پایدار مانده‌اند.

رسانه‌های همگانی پرونده وزیران رشوه‌خوار را در معرض افکار عمومی قرار می‌دهند. سیستم قضائی که هراسی از گردانندگان قوه اجرائیه ندارد آزادانه فاسدان را به زندان می‌افکند. پلیس در تظاهرات لجام گسیخته مداخله می‌کند تا نظم را برقرار کند ولی نیروهای سرکوب‌گر وجود ندارد و تا زمانی که اعتصابها و تظاهرات و اعتراضها جنبه خشونت‌آمیز پیدا نکرده است هیچ نیرویی را قدرت مداخله نیست؛ حتی پلیس شهرداریها را، چرا چنین است؟

بقول یک سیاستمدار مشهور وجه تمایز رژیم

انتخاباتی میلیونها تراکت و اعلامیه چاپ شد و صدها واحد مطبوعاتی در اختیارش قرار گرفت. شرکتهای درجه اول فرانسوی از جمله «آلتوم» که سهامدار صدها روزنامه و مجله هستند به دفاع از ژاک شیراک اقدام کردند.

ژاک شیراک، در پاسخ سئوال رقبای انتخاباتی- از جمله «لئونل ژوسپن»- که بودجه چنین برنامه‌هایی چگونه تأمین می‌شود؟، فقط یک جمله گفت:

حکومتی که من به مجلس معرفی خواهم کرد این برنامه را اجرا خواهد کرد و تأمین بودجه با آن حکومت است.

کاندیدای حزب سوسیالیست بر خلاف «ژاک

فرانسه جامعه را سخت نگران کرد و بحران هر روز شدیدتر شد.

اما ژاک شیراک، راباکی نبود چون اطمینان داشت و دارد که هفت سال رئیس جمهور فرانسه خواهد بود.

مخالفان فریاد برآوردند که او ملت را فریب داده و همه اقدامات او بر خلاف قولهای است که قبلاً داده بود. جراید آزاد نوشتند اینست ناتوانی دموکراسی که هنوز می‌توان ملتی را با قولهای توخالی و ایجاد رویا برایش فریب داد. ضعف دموکراسی در اینست که در انتخابات مجلس، شهرداریها و ریاست جمهوری نامزدها با قولهای فریبنده انتخاب می‌شوند و بسیاری از آنها بقدرت که رسیدند کمتر به ملت و بیشتر به خود

قرارداد ماستریخ و پول واحد اروپایی علاوه بر فرانسه، بسیاری از کشورهای اروپایی را نیز در وضع دشواری قرار داده است

شیراک، از واقعیت‌ها سخن گفت. برنامه «لئونل ژوسپن» چند نکته اساسی داشت: کاهش ساعت کار به ۳۵ ساعت در هفته، افزایش مالیات شرکتهای، بستن مالیات بر سرمایه‌های «خفته در بورس»، افزایش حقوق کارگران و کاهش حقوقهای بالا، اختصاص بودجه ویژه‌ای برای بهبود شهرک‌های عقب‌افتاده، تأمین کسری بودجه پوشش‌های اجتماعی بدون وضع مالیات تازه و از طریق افزایش مالیات بردرآمد شروتمندان و استقرار عدالت واقعی اجتماعی.

اندوه پس از پایکوبی و شادمانی

به گفته یک مرد سیاسی که جیب فرانسویان راست و قلب‌شان چپ است بخشی از طبقه متوسط و کم‌درآمد به حمایت از «ژوسپن» پرداختند. انتخابات که پایان یافت چهارده و نیم میلیون نفر به کاندیدای سوسیالیستها و نیروهای چپ و پانزده و نیم میلیون نفر به ژاک شیراک رأی دادند و او جانشین «فرانسوا میتران» شد.

روزهای نخست حامیان ژاک شیراک، به رقص و پایکوبی پرداختند و او در اوج محبوبیت بود، اما ماهی بعد سقوط شتاب حیرت‌انگیزی گرفت. آزمایشهای اتمی فرانسه با ۸ میلیارد فرانک هزینه بجای مبارزه با بیکاری، محور کار او شد. یأس و ناامیدی چهره بشاش حامیان ژاک شیراک را تیره کرد. کابینه نخست «آلن ژوپه» نخست‌وزیر برگزیده شیراک گروه‌ای از مشکلات نگشود. کابینه دوم تشکیل شد. دیگر فرد فرانسوی در یاقه بود که او را فریب داده‌اند. محبوبیت ژاک شیراک، و نخست‌وزیر او از ۶۵ درصد روزهای نخست به چهارده درصد رسید. انفجار بمب‌ها در نقاط مختلف پاریس و شورش پی در پی جوانان در شهرک‌های

جبهه واحد سندیکاها

بی‌تحریکی دولت «آلن ژوپه» ششماه پس از کسب مقام نخست‌وزیری میلیونها نفر فرانسوی را چنان مایوس کرد که روز هجدهم مهرماه گذشته همه سندیکاهای کارگری جبهه واحدی تشکیل دادند و در سراسر فرانسه اعتصاب عمومی اعلام کردند. کارگران و کارمندان راه آهن، مترو، پست و تعدادی از سازمانهای دولتی دست به اعتصاب زدند و به موجب آمار مؤسسات آمارگیری «محبوبیت «شیراک» و نخست‌وزیرش «ژوپه» به فقط چهارده درصد رسید که در تاریخ جمهوری فرانسه بی‌سابقه بود.

فردای سقوط کابینه اول «آلن ژوپه» برجسته‌ترین مفسران سیاسی فرانسه نوشتند: ریاست جمهوری فرانسه باید به شکست اعتراف کند. او با قولهایی به مردم به ریاست جمهوری رسید که به هیچ یک از آنها وفادار نماند. کابینه دوم «آلن ژوپه» که تشکیل شد تعداد وزیران زن از دوازده به چهار نفر کاهش یافت و تعداد وزیران و معاونان آنها از ۴۲ به ۳۲ نفر رسید.

بیست و چهارم آبان ماه گذشته «آلن ژوپه» به مجلس رفت تا طرح تازه دولت را برای مبارزه با کسری بودجه پوشش‌های اجتماعی فرانسه مطرح کند. بودجه پوشش‌های اجتماعی فرانسه یعنی بیمه بیماری، صندوق بیکاری-بازنشستگی، مدد معاش و مسکن نزدیک به ۱۸۰۰ میلیارد فرانک است که بر بودجه کل دولت که حدود ۱۶۰۰ میلیارد فرانک است، فزونی دارد.

اما این بودجه (بودجه پوشش‌های اجتماعی) ۲۳۰ میلیارد فرانک کسری دارد و «ژاک بارو» وزیر امور اجتماعی و کار طرحی ارائه داد که طی دهسال بتدریج هزینه‌ها کاهش یابد. برای تأمین پرداخت هزینه‌ها مالیات جدیدی وضع شد که شامل همه طبقات (حتی بیکاران که از صندوق بیکاری کمک می‌گیرند) می‌شود. بموجب این طرح ۵۵ هزار تخت زیادی بیمارستانها باید برچیده شود. طرح مجموعاً بیست ماده دارد؛ از جمله تجدید نظر در سیستم اداره بیمارستانهای دولتی. طرح «ژاک بارو» به اعتراض یکپارچه سندیکاها روبرو شد و سوم و هفتم آذر میلیونها نفر از اعضای سندیکاهای کارگری دست به اعتصاب عمومی زدند.

بدین ترتیب مبارزه بین ملت و قدرت سیاسی به اوج رسید.

همزمان با اوضاع بحرانی در اکثر شهرک‌های فرانسه، جوانان دست به آشوب و اغتشاش زدند. احزاب سیاسی چپ هر روز اعتراض به برنامه‌های دولت را شدیدتر می‌کنند. دو سال دیگر یعنی اوایل سال ۱۹۹۸ انتخابات مجلس ملی فرانسه خواهد بود و سوسیالیستها و کمونیستها و سایر نیروهای چپ درصند که با کسب اکثریت در مجلس، دولت برگزیده ژاک شیراک را ساقط کنند.

واقع امر اینست که نه فقط فرانسه، بلکه اکثر کشورهای

می‌پردازند. ضعف دموکراسی غربی و ناتوانی آن در اینست که سیستم اجتماعی و نظام سرمایه‌داری و اقتصاد آزاد مانع تقسیم عادلانه ثروت است. کسانی را می‌بینی که ماهانه بیش از یکصد هزار فرانک، پوند و دلار درآمد دارند و در برابر به مردمی برمی‌خوری که با ماهانه سه هزار فرانکی کمک‌های اجتماعی دولت زندگی می‌کنند. پنجاه میلیون از دویت و پنجاه میلیون آمریکایی زیر خط فقر روزگار می‌گذرانند. اگر گذارت به «لوس آنجلس» افتاد می‌بینی که در خیابانهای طولانی ساحل اقیانوس کبیر هزاران نفر در فقر می‌لوند و سقف بیغوله آنها آسمان صاف «لوس آنجلس» است. کمی دورتر از این بیغولها بناهای سرفلک کشیده که مرکز شرکتهای بزرگ است دیده می‌شود.

در فیلم‌هایی که آمریکا به جهان صادر می‌کند زندگی‌های رؤیایی لوکس را بر رخ تو می‌کشند، نه فقر وحشت‌انگیز ناحیه هارلم نیویورک را.

ضعف دموکراسی در اینست که در مجلس سنا و نمایندگان آمریکا، اکثریت جمهورخواه بودجه کلیتون را تصویب نمی‌کند و او مجبور است برای چند روز هشتصد هزار کارمند حکومت فدرال را بیکار کند.

جمهوریخواهان که در این رژیم باصطلاح دموکراسی انتخاب شده‌اند برنامه‌ای ارائه می‌دهند که به موجب آن هرگونه کمک‌های رفاهی به فقرا باید حذف شود و شعار می‌دهند: در جامعه آمریکا هر کسی باید بفکر خود باشد. همبستگی اجتماعی مفهومی ندارد. بیمه‌های بیماری باید با هزینه شخصی هر فرد، و بازنشستگی نیز با پس‌انداز خودش تأمین شود. به عبارت دیگر «پول که نداریم باید زیر چرخهای پر قدرت جامعه له شوی».

اروپایی به علت ایجاد وحدت اروپا و امضای قرارداد ماستریخ، که یکی از اهداف اصلی آن به جریان انداختن پول واحد اروپایی است در بن بست قرار گرفته اند. برای تحقق یافتن پول واحد اروپایی بیشتر دول اروپا از جمله فرانسه، اسپانیا و ایتالیا مجبورند کسری بودجه دولت و بدهیهای آنرا کاهش دهند تا شرایط لازم برای جریان یافتن پول واحد بوجود آید. اما کاهش کسری دولت به معنی کاهش هزینه های جاری است و کاهش هزینه های جاری مبارزه با بیکاری و افزایش مصرف را مشکل می سازد.

کاهش مصرف عمومی مؤسسات خصوصی، دولتی و کارخانه ها را در تنگنای اقتصادی و مالی قرار می دهد. «ژاک شیراک» پیش از انتخابات ریاست جمهوری فرانسه معتقد بود که اگر بیکاری کاهش یابد

بار مالی سازمان پوشش های

اجتماعی نیز کاهش خواهد یافت ولی هیچگونه اقدامی برای مبارزه با بیکاری در شرایط کنونی مشهود نیست.

اگر امروز اروپای غربی مجموعاً ۱۸ میلیون بیکار دارد برای آنست که سیستم دموکراسی غربی هنوز نتوانسته در جهت تقسیم عادلانه ثروت گامهای اساسی بردارد.

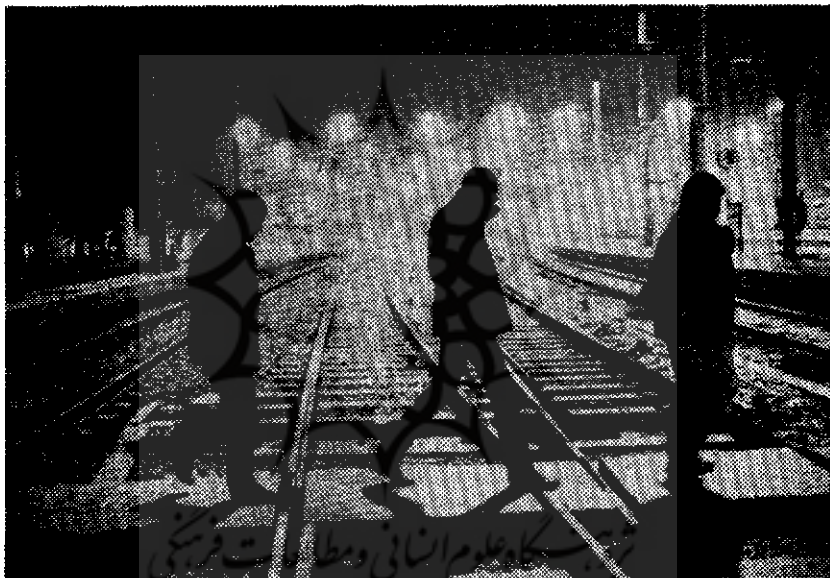
توانمندبدهای دموکراسی

آنسجه در بسالا آمد گوشه ای از ناتوانیهای دموکراسی غربی بود اما رژیمهای دموکراسی توانیانی هم دارند.

اخیراً بزرگترین سندیکای فرانسه یعنی «کنفدراسیون عمومی کار» یکصدمین سالروز خود را جشن گرفت. در سال ۱۸۸۱ «ژول فری» نخست وزیر و وزیر آموزش و پرورش فرانسه بزرگترین و تاریخی ترین تصمیمات را در جهت آزادی مطبوعات، احزاب سیاسی، سندیکاها و آموزش رایگان و اجباری گرفت که افق تازه ای را در برابر دیدگان نیروهای اصلاح طلب جامعه گشود. در آن زمان که هنوز گلوله میرزا رضا کرمانی به قلب ناصرالدین شاه اصابت نکرده بود و شاه به امور حرمسرای خود پیش از امور کشور اهمیت می داد، اروپا وارد عصر تازه ای گردید که اساس آن حاکمیت مردم بر سرنوشت خود بود. آزادی احزاب سیاسی و سندیکاها مبدل به موتور پیشرفت جامعه غربی شده اند و دولتهایی که نتوانند گامهای اساسی در جهت رفاه مادی

و معنوی جامعه بردارند قادر نخواهند بود به حکومت خود ادامه دهند و اجباراً ساقط خواهند شد و این مردم هستند که با انتخابات آزاد سکان اداره جامعه را به دیگران می سپارند. توانایی دموکراسی غربی در اینست که احزاب سیاسی و سندیکاها برای مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مالی، آموزشی، پوشش های اجتماعی و صدها مسئله دیگر به بحث و مناظره و بررسی و تحلیل می پردازند و به هنگام انتخابات شهرداریها، انجمن های ایالتی، ولایتی، مجلس و ریاست جمهوری نامزدهایی که وارد مبارزه می شوند هر کدام طرحهای اساسی خود را که در احزابشان تأیید شده است در معرض افکار عمومی قرار می دهند.

بدین ترتیب جامعه بطور مداوم متخصص و کارشناس در مسائل گوناگون تربیت می کند و به معنی



یک ایستگاه راه آهن فرانسه در دوره اعتصاب بزرگ...

دیگر در قلب جامعه مفرهایی که مولد فکر و طرح نو هستند نشو و نما می یابند. در غرب یک نفر نمی تواند یک شبه از گوشه اتزوا برخیزد و وارد میدان مبارزه انتخاباتی شده و با چند شعار سر از صندوق رأی بیرون آورد.

کلیه امتیازهایی که مردم در دموکراسی های غربی بدست آورده اند مرهون مبارزات احزاب و سندیکاها و دیگر تشکلهای صنفی و اجتماعی بوده است. تدوین قانون کار منطبق با پیشرفتهای زمان، کاهش ساعت کار (در آخر قرن نوزدهم ۶۰ ساعت در هفته، در ۱۹۳۶ ۴۰ ساعت در هفته و امروز ۳۹ ساعت... اکنون احزاب چپ معتقدند ساعات کار باید به ۳۵ ساعت در هفته تقلیل یابد)، بیمه های اجتماعی، صندوق بیکاری، کمک های مسکن و معاش، کاهش مالیاتها، اخذ مالیات

بیشتر از ثروتمندان، آزادی افکار و اندیشه ها، انتشار آزادانه مطبوعات، کتاب و سرخورد عقاید و همبستگی های اجتماعی بخشی از این دستاوردهاست.

به عنوان مثال امروز فرد فرانسوی یا خارجی مقیم فرانسه اگر هیچ درآمدی ندارد دولت مجبور است او را معالجه مجانی کند و حداقل ماهانه سه هزار فرانک به او بپردازد. برتر از همه آموزش رایگان از کودکتان تا حالی ترین مدارج تحصیلی و بهره مند شدن دانشجویان از بورسهای دولتی است.

در جوامع اروپای غربی اگر در دویند افتادی رهایی از آن محال است. این دویند اداره مالیات و دادگستری است. می توان گفت ۹۵ درصد قضات و مأموران مالیاتی را نمی توان به هیچ قیمتی خریداری کرد. اقدام به تقلب مالیاتی دل شیر می خواهد، معدالتک به موجب یک آمار

سانی چهل میلیارد دلار تقلب

می شود که تقلب کنندگان اگر به

چنگ اداره مالیات بیفتند با

زندندان و از دست دادن همه

اموالشان روبرو خواهند شد.

قضات آتچنان قدرتی دارند که

طی سالهای اخیر بسیاری از بلند

پسایگان از جمله وزرا و

نمایندهای مجلس را راهی

زندان کردند. حتی آن ژوبه،

نخست وزیر فعلی فرانسه را وا

داشتند آپارتمانی را که در شهر

پاریس اجاره کرده بود تخلیه

کند.

مطبوعات گروههای

تحقیقی دارند که آزادانه

می توانند به بسیاری از پرونده ها

دسترسی داشته باشند و هر عمل

خلافی را در معرض افکار

عمومی قرار دهند. توان

دموکراسی غربی در اینست که

آزادیهای فردی و اجتماعی مردم را تضییع می کند.

کسانی که از کشورهای خارجی به عنوان توریست

به غرب سفر می کنند نمی توانند داور بیطرفی درباره

سیستم اجتماعی آن باشند. آنها عده ای جوان بی بند و بار

را در گوشه و کنار خیابانهای مرکزی شهر می بینند و با

سری به چند کباباره و غیره می روند. آنها نمی دانند که در

همان زمان هزاران پژوهشگر و دانشجو در کتابخانه ها،

مراکز تحقیق و آزمایشگاهها در حال پژوهش و بررسی

طرحهای تحقیقاتی هستند.

با یک سفر چند روزه نمی توان کل واقعیت این

جوامع را دید و درباره آن قضاوت کرد. اگر ما نتوانیم

بدروستی جوامع امروز مغرب زمین را بررسی کنیم و به

نقاط ضعف و قوت آن بی بریم مرکز قادر نخواهیم بود

بر آنها پیشی بگیریم. □